

۷ کارنیل، بزرگترین شبکه موفقیت ایرانیان می باشد، که افرادی زیادی توانسته اند با آن به موفقیت برسند، فاطمه رتبه ۱۱ کنکور کارشناسی، محمد حسین رتبه ۶۸ کنکور کارشناسی، سپیده رتبه ۳ کنکور ارشد، مریم و همسرش راه اندازی تولیدی مانتو، امیر راه اندازی فروشگاه اینترنتی، کیوان پیوستن به تیم تراکتور سازی تبریز، میلاد پیوستن به تیم صبا، مهسا تحصیل در ایتالیا، و.... این موارد گوشه از افرادی بودند که با کارنیل به موفقیت رسیده اند، شما هم می توانید موفقیت خود را با کارنیل شروع کنید.

برای پیوستن به تیم کارنیلی های موفق روی لینک زیر کلیک کنید.

www.karnil.com

همچنین برای ورود به کانال تلگرام کارنیل روی لینک زیر کلیک کنید.

<https://telegram.me/karnil>

بزرگترین چهره های تاریخ ایران

نویسنده: امیر مومبینی



گاه می شنویم که در کشوری بر سر تعیین پنج یا ده نفر برجسته ترین شخصیت های تاریخ آن کشور نظر خواهی می شود و کسانی به عنوان برگزیدگان مردم معرفی می شوند. چند ماه پیش این کار در انگلستان انجام گرفت و اخیراً در آلمان. انگلیسی ها با گزیدن چهره هایی چون ویلیام شکسپیر و چارلز داروین، لیست پرافتخاری را به نمایش گذاشتند. در آلمان، در لیست برگزیدگان تاریخ این کشور، کسانی چون لوتر و مارکس و اینشتین جای دارند که هیچ کسی در برجستگی جهانی و تاریخی آنان شک نمی کند. اینان همه تاریخ سازان بزرگی بوده

**pdfMachine - is a pdf writer that produces quality PDF files with ease!
Get yours now!**

"Thank you very much! I can use Acrobat Distiller or the Acrobat PDFWriter but I consider your product a lot easier to use and much preferable to Adobe's" A.Sarras - USA

اند که به همه ی بشریت متعلق هستند. ما می توانیم به ارواح انسان تا مقام چنین فرزاندگانی بر خود ببالیم. اینان نماد و نمودار انسان کوشنده و آفریننده هستند و باید ارجشان نهاد و سرمشق شان کرد. البته در این لیست ها ممکن است کسانی هم باشند که با همه ی مطرح بودن شان به دلیل شرایط روز انتخاب شده باشند و جای واقعی شان آن جا نبوده باشد. این مسأله برای خود رای دهندگان هم احتمالاً روشن است.

گزینش شخصیت های برجسته ی تاریخ یک کشور می تواند کمک کند تا تصویر فشرده ی مردم از تاریخ کشور خود تکمیل شود. فکر کردن در باره ی این افراد نوعی مرور تاریخی و ارزش شناسی کار و پیکار انسانهای یک کشور است. در واقع افرادی که به این گونه گزیده میشوند مردمان یک سرزمین را در عرصه های گوناگون فکری و عملی نمایندگی میکنند و میتوان گفت سران واقعی آن مردم هستند. به هنگام اندیشیدن در باره ی این بزرگان انسان به خود نیز می اندیشد و خویش را در میراث آنها شریک می یابد. آنها میراث بزرگ بشریت هستند و باید سرمشق ما باشند. به هنگام چنین انتخابی ما مجدداً تاریخ خود را مرور میکنیم و دانسته های خویش را بازبینی میکنیم و گسترش میدهیم. یک گفتگوی همگانی در سطح جامعه پیرامون چنین موضوعی می تواند نزدیکی های بسیاری پدیدآورد و به بررسی همگانی بسیاری از رویدادهای مهم تاریخی بدل گردد.

و اما، کدامین کسان میتوانند آن پنج تن و یا ده تن بزرگترین های تاریخ ایران باشند؟ کدامین پنج ستاره، یا ده ستاره ی از همه درخشان تر در آسمان تاریخ ایران؟ این را یک همه پرسی میتواند مشخص کند. با این همه، من بعنوان یک شهروند ایرانی ذهن خودم را متوجه تاریخ کشورمان کردم و پیشاپیش به ده تن به عنوان بزرگترین های تاریخ ایران رای دادم تا تکلیف خودم را روشن کرده باشم و در مقابله با کسانی که مردم کشورم را تحقیر میکنند عظمت این مردم را یادآور شوم. وقتی این گزینش را با چند تن از دوستانم در میان گذاشتم از این کار استقبال کردند. اغلب آنها در این گزینش با من هم نظر بودند. دوستان توصیه کردند که من این موضوع را طرح کنم. من خود نیز به همین نتیجه رسیدم و فکر کردم که شاید این کار انگیزه ای شود تا هم میهنان دیگری هم شروع کنند به رای دادن و رای گرفتن در این باره، و در این روزگار رای دادن های زورکی به آدم ها الکی، رای های اختیاری به برجستگان واقعی داده شود.

من می خواستم ده تن بزرگان تاریخ این کشور را برگزینم، اما نتوانستم یک جا این کار انجام دهم. پس به تفکیک عرصه ها دست زدم. در پنج عرصه ای که در نظر گرفتم پنج شخصیت نخست را به آسانی انتخاب کردم. اما گزینش پنج نفر دوم کاری طولانی را منجر شد. به ویژه در عرصه ی سیاسی کار دشوار بود و سه ماه طول کشید تا من به نتیجه برسم. من مجبور شدم یک بار دیگر به کارنامه ی کسانی چون داریوش، انوشیروان، بزرگمهر، رستم فرخزاد، بابک خرمین، نظام الملک، شاه عباس اول، امیر کبیر و محمد مصدق رجوع کنم و این شخصیت ها را با هم مقایسه کنم تا به نتیجه برسم. در عرصه ی سیاست روشنایی خورشیدوار چهره ی وزیران و سرداران در قیاس با چهره ی تاریک شاهان من دادخواه را وسوسه میکرد که به آنان رای دهم. اما قضاوت بیطرفانه و سنجش تأثیر کار و کارنامه ی افراد مانع از دادن امتیاز می شد.

پس از گزینش، و وقتی به لیست ده نفره نگاه کردم، به کار و پیکار انسان سرزمین خود درود فرستادم. در مقایسه با لیست های دیگر کشورهایی که لیست داده اند، سربلندانه گفتم که ما، انسان این سرزمین، سهم خود را ادا کرده ایم. ما فرزندان کوروش و کاوه به سهم خود حرف

ی برای گفتن داشتیم، و حرف هایی برای گفتن خواهیم داشت. ما نه در صدد اثبات برتری خود بر کسی هستیم و نه برتری کسی بر خود را می پذیریم. ما بخشی از عظمت بشری هستیم. بشریت تن یگانه ای است و همه در میراث های مدنی و فرهنگی هم شریکند. تمدن بشری حاصل کار مشترک همه ی جامعه ی بشری است. ما ایرانی ها خرسندیم که چنین درکی را ذاتی فرهنگ خود میدانیم. صدها سال پیش از این فرهنگ ساز بزرگ ایران سعدی شیرازی این اندیشه را چنین بیان داشته است :

بنی آدم اعضای یک پیکرند

که در آفرینش ز یک گوهرند

چو عضوی بدرد آورد روزگار

دگر عضو ها را نماند قرار

اگر چه امروز در این دیار نه از عظمت و رحمت کوروشانه خبری هست و نه عشق حافظانه و خرد خیامانه مجوزی درخور برای نمودن خود دارند، اما، میراث داران تاریخ زنده اند. انسان ایرانی زنده است. حتی اگر برای من و چون من کسانی فرصت سلام دوباره به آفتاب آزادی و عزت انسانی کم باشد، آن آفتاب به انسان رنج دیده ی این دیار سلامی دوباره خواهد گفت. این انسان اگر چه زیر فشار روزگار از بروز ظرفیت های خویشتن محروم شده است اما این توان را دارد که دوباره بپا خیزد. در ادبیات کمتر ملتی در جهان میتوان آن اندازه عشق به عدالت را دید که در ادبیات ایران. فرهنگ ایرانی فرهنگی خیرخواه بوده است. این مردم قصد برده و بنده کردن کسی را نداشتند. رحم و مهر و عدالت و انصاف از ارکان بینش ایرانی بوده است. بر چنین فرهنگ نیکی ستم ها رفته است و می رود. فریاد ما از درد تهاجم برونی و درونی بلند است. اما، ایرانی با تن زخمی خود دگر باره بپا خواهد خواست و نشان خواهد داد که در بند کردن و در بند نگهداشتن او ناممکن است. هر ایرانی میتواند رستمی در خود داشته باشد و به هنگام نبرد با سپاه تاریک اندیشان بغرد که :

چرخ بر هم زخم از غیر مرادم گردد

من نه آنم که زبونی کشم از چرخ فلک

ایرانی از اسارت بیزار است، حتی اگر مهاجم به نام خدا و برای خدا بر آزادی او بتازد :

که گفتت برو دست رستم ببند

نبنند مرا دست چرخ بلند !

لیست برگزیدگان را با منشور کوروش بزرگ آغاز و با شعر عمر خیام به پایان می بریم :

●گزیده ی منشور کوروش

... «آنگاه که بدون جنگ و پیکار وارد بابل شدم، همه ی مردم گام های مرا با شادمانی پذیرفتند. در بارگاه پادشاهان بابل بر تخت شهریاری نشستم، مردوک خدای بزرگ دل های پاک مردم بابل را متوجه من کرد... زیرا من او را ارجمند و گرامی داشتم. ارتش بزرگ من

به آرامی وارد بابل شد. نگذاشتم رنج و آزاری به مردم این شهر و این سرزمین وارد آید. وضع داخلی بابل و جایگاه های مقدسش قلب مرا تکان داد... من برای صلح کوشیدم. من برده داری را برانداختم، به بدبختی های آنان پایان بخشیدم. فرمان دادم که همه ی مردم در پرستش خدای خود آزاد باشند و آنان را نیازارند. فرمان دادم که هیچکس اهالی شهر را از هستی ساقط نکند. مردوک خدای بزرگ از کردار من خشنود شد... او برکت و مهربانی اش را ارزانی داشت. ما همگی شادمانه و در صلح و آشتی مقام بلندش را ستودیم .

من همه ی شهرهایی را که ویران شده بود از نو ساختم. فرمان دادم تمام نیایشگاههایی را که بسته شده بود، بگشایند. همه خدایان این نیایشگاه ها را به جاهای خود بازگرداندم. همه ی مردمانی را که پراکنده و آواره شده بودند، به جایگاه های خود برگرداندم و خانه های ویران آنان را آباد کردم .

همچنین پیکره ی خدایان سومر و اکد را که نبونید بدون واهمه از خدای بزرگ به بابل آورده بود، به خشنودی مردوک خدای بزرگ و به شادی و خرمی به نیایشگاه های خودشان بازگرداندم، باشد که دل ها شاد گردد .

بشود که خدایانی که آنان را به جایگاه های مقدس نخستین شان بازگرداندم، هر روز در پیشگاه خدای بزرگ برایم زندگانی بلند خواستار باشند ...

من برای همه ی مردم جامعه ای آرام مهیا ساختم و صلح و آرامش را به تمامی مردم اعطا کردم .» . . .

رای ما تقدیم این بزرگان می شود :

■ پنج ستاره ی اول :

۱ (کوروش / کشورداری و سیاست

۲ (زرتشت / ایدئولوژی و مذهب

۳ (ابوعلی سینا / علم و فلسفه

۴ (حافظ / ادبیات و هنر

۵ (فردوسی / فرهنگ و تاریخ

■ پنج ستاره ی دوم :

۱ (داریوش / کشورداری و سیاست

۲ (مزدک / ایدئولوژی و مذهب

۳ (رازی / علم و فلسفه

۴ (مولوی / ادبیات و هنر

۵ (خیام / خرد

مائیم و می و مطرب و این گنج خراب
 جان و دل و جام و جامه در رهن شراب
 فارغ ز امید رحمت و بیم عذاب
 آزاد ز خاک و باد و از آتش و آب
 رندی دیدم نشسته بر خنگ زمین
 نه کفر و نه اسلام و نه دنیا و نه دین
 نی حق نه حقیقت نه شریعت نه یقین
 اندر دو جهان کرا بود زهره ی این

● فردوسی فرد نخست تاریخ ایران

کدام یک از این ده تن میتواند فرد نخست شناخته شده و بزرگترین چهره ی تاریخی ایران باشد؟ من در اندیشیدن به این موضوع نتیجه گرفتم که باید بین بزرگترین شخصیت و بزرگترین کار و تأثیر تفاوت قایل شد. بزرگترین شخصیت تاریخ ایران به نظر من کورش هخامنشی است، هم به دلیل عظمت کارهایی که انجام داد، و هم به دلیل عظمت شخصیت او. به ویژه ملایمت متمدنانه و رحم و مروت این انسان، توجه عجیب او به اهمیت صلح و شادی و امنیت و رفاه در جامعه، گشاده نظری وی در برخورد با ادیان و مذاهب گوناگون و مردمان سرزمین های مختلف و آفریدن یک نمونه ی جدید در کشورداری بر اساس نوعی رعایت حقوق بشر و گرامیداشت خرد و خردمندان به او چنان برجستگی می دهد که در جهان باستان همتایان کمی میتوان برای او پیدا کرد. کورش کسی بود که به دلیل کارهای نیکش، بدون آن که خود ادعایی داشته باشد، مقام مقدس یافت. فریدون و کیخسرو، بهترین و محبوب ترین شاهان افسانه ای ایران، تصویرهایی از کوروش هخامنشی هستند. خصوصاً کیخسرو در شاهنامه تصویر ایدآلیزه شده ی کوروش است و مرگ شکفت انگیز او نیز یادورد مرگ اسرارآمیز کوروش است.

اما بزرگترین تأثیرگذار در فرهنگ و زندگی مرم ایران فردوسی است. زبان فارسی، گویش رسمی در زبان فارسی، اسطوره ها و افسانه های پهلوانی ایرانی، تاریخ پیش از اسلام ایران، آشنایی ایرانیان به هویت خویش، بازآفرینی غرور مردم شکست خورده ی ایران، پرورش روح شجاعت، جوانمردی، دادخواهی، پاکی، سادگی، دانش دوستی، میهن دوستی، خودشناسی ملی و قومی، همه و همه با نام فردوسی توسی گره خورده است. فردوسی سردار ایرانیان در نبرد برای بازآفرینی فرهنگ و هویت خویش در پس یک شکست بزرگ و تاراج بیدادگرانه است. همه ی آن چه یک ایرانی از واژه ی ایران می فهمد و به دست می آورد برآمده از کار فردوسی است. فردوسی روح ایران بود، و این روح، در پی یک شکست بزرگ مادی و معنوی به تن ایران بازگشت. فردوسی ایران بود. ایران با شاهکار او به خود بازگشت. هیچ

کس برای ایران، برای مردم ایران، برای مردم ساده و رنج‌دیده‌ی ایران، چون او کار نکرد و چون او موفق و جاودان نشد. او برترین چهره در میان ده‌چهره برتر تاریخ ایران است.

بسی رنج بردم در این سال سی

عجم زنده کردم بدین پارسی

نمیرم از این پس که من زنده ام

که تخم سخن را پراکنده ام

زیر نوشت:

۱) چنانچه سیاست را در مفهوم اخص، علمی و حرفه‌ای آن در نظر بگیریم و نقشه‌کشی آگاهانه و موفقیت در پیشبرد نقشه‌ها را حساب کنیم، در کل تاریخ ایران و در میان مجموع سیاست‌مردان ایرانی کمتر کسی به شاه‌عباس صفوی میرسد. او ایران خرابه و نیمه‌تسخیر شده را تحویل گرفت و آن را به مثابه پیشرفته‌ترین و مقتدرترین کشور شرق تحویل داد. ایران در پیشرفت و سازمانیافتگی اجتماعی و کشوری همتای ونیز و فلورانس آن دوران شده بود که مهد رنسانس شدند. شاه‌عباس ایران را به جایی رسانده بود که اگر بعداً توسط آدمهای نالایق تخریب نمیشد همگام با اروپاییان به پیشواز انقلاب صنعتی میرفت و بسی زودتر از ژاپن صنعتی می‌شد. با این همه استبداد و خشونت تکان‌دهنده‌ی عباس و محدودیت بومی تأثیرات سیاسی او مانع می‌شود که وی را در لیست ده‌تن بگذاریم. عباس آن قدر کشت که حتی جانشینی لایق برای خود باقی نگذاشت. خشونت عباس حتی متوجه فرزندان خود او شد، اما به ندرت دامن مردم را گرفت. مردم در زمان او زندگی خوب و راحتی یافتند و به ابتکار خود وی را بزرگداشتند. البته در افسانه‌هایی که از شاه‌عباس بر سر زبان مردم بوده است تقریباً همه‌ی کارهای شاه‌عباس دوم نیز که انسانی مردم‌دوست و ضد اشراف بود به شاه‌عباس اول نسبت داده می‌شود. عباس در نظریه‌ی سیاسی ماکیاوول، در عمل پطر کبیر و در اخلاق نرون بود. عباس و داریوش در ساماندهی، سازندگی، توجه به اقتصاد، نوآوری و ایجاد امنیت و رفاه شباهت‌های زیادی با هم داشتند. با امتیاز تاریخسازي پدیده‌تر در طلوع تمدن مردمان این دیار و تأثیرات جهانی داریوش او چند گام جلوتر از عباس قرار می‌گیرد. داریوش سامان‌دهنده‌ی نخستین امپراتوری فراقاره‌ای جهان است و نیمی از سازندگی‌های دوران هخامنشیان در زمان او انجام گرفت. او بیشتر جنبه‌ی جهانی دارد و تجربه‌کننده‌ی بزرگترین دولت‌مداری چند قاره‌ای تا زمان خویش است. معمولاً کوروش‌های تاریخ توسط داریوش‌ها تکمیل می‌شوند و این دو مکمل هم هستند. یک نکته‌ی جالب این که داریوش و عباس در اهمیت دادن به اقتصاد، در کشیدن راه و سازمان‌دادن پست و درست کردن بازار و تأمین شرایط چرخش بهتر اقتصاد همانندی‌های زیادی داشتند.

۲) (در عرصه‌ی ایدئولوژی و مذهب مانی با مزدک در رقابت است. اما وجه برجسته‌ی ایدئولوژیک، تازگی نظری و موضع‌گیری عدالتخواهانه و بسیار جسورانه‌ی مزدک او را بر مانی مقدم میدارد.)

۳) (تأثیر ادبی سعدی بسی بیشتر از خیام است و بدون شک او فرد نخست در نثر فارسی است. با این همه، خیام با رباعیات معدود خود چنان تأثیر سترگ فرهنگی بر ایران و جهان گذاشته است که نمیتوان وی را در ردیف ده‌تن بزرگان تاریخ این کشور قرار نداد. اما، شاید اگر من پنج عرصه را مشخص می‌کردم آنگاه به جای داریوش پادشاه سعدی شاعر وارد لیست می‌شد.)

سعدی نقطه ی تردید من در این لیست است. شاید هم بعدها به این نتیجه برسم که جای او با داریوش باید عوض شود. اما تا حالا چنین فکر نمیکنم. داریوش تدمن سازی عظیمی کرد و اگر بیطرفانه قضاوت شود جای او میتواند در میان ده تن باشد. روح او همچنان در تخت جمشید زیبا در گردش است. جمشید شهریار بزرگ افسانه ای نقش از داریوش گرفته است. ۴ (در عرصه ی هنر و ادبیات رقابت بسیار فشرده است. علاوه بر آنانی که نام بردم عطار، نظامی، ناصر خسرو، نیما، هدایت و شاملو از چهره هایی هستند که به هنگام گزینش نامشان از ذهن میگذرد. برخی از اینان چنان شخصیت الماسین ای دارند که عدم انتخاب آنها مایه ی رنج انتخاب کننده میشود. نگاه کنید به این شعر ناصر خسرو قیادیانی: من آنم که در پای خوکان نریزم، مر این قیمتی لفظ در دری را. انگار همین امروز کسی با زبان و فکر و مسایل امروز این شعر را نوشته است. با این همه، چنانچه فردوسی را مستثنی کنیم، حافظ و مولوی به آسانی در رأس قرار میگیرند.



در کانال تلگرام کارنیل هر روز انگیزه خود را شارژ کنید 😊

<https://telegram.me/karnil>

